



<https://rppl.ui.ac.ir/?lang=en>

Textual Criticism of Persian Literature

E-ISSN: 2476-3268

Document Type: Research Paper

Vol. 16, Issue 1, No. 61, Spring 2024

Received: 31/12/2022

Accepted: 15/04/2023

Introducing "Historical Literature" as One of the Persian Literary Genres by Relying on the Histories of Bal'ami, Beyhaqi, Jahāngoshā Jovini, and Wasāf

Parisa Salehi *

Assistant professor, faculty member of the Department of Persian and Arabic Language and Literature, Science and Research University, Islamic Azad University, Tehran, Iran
pa_salehi@sbu.ac.ir

Ghodratollah Taheri

Associate professor, faculty member of the Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
gh_taheri@sbu.ac.ir

Abstract

Categorization of literary works into various types has been a focal point for literary critics since ancient times. Persian literary texts have been classified into genres, such as epic literature, didactic literature, and lyrical literature. However, there has been independent research on the introduction of other literary genres. To date, the role of texts, such as the histories of Bal'ami, Bayhaqi, Jovini Jahāngoshā, and Wasāf, which blur the lines between their historical and literary values, has not been clearly defined. These texts have not been collectively examined to identify their general and common characteristics and establish a precise classification of their various branches and sub-branches as an "independent literary genre." Due to the shared features among historical texts and their distinctions from other literary works, they can be considered an independent literary type termed "historical literature." This study aimed to define the characteristics of this new literary genre and provide a comprehensive classification.

Keywords: Literature, History, Historical Texts of Persian Language, Literary Genres, Historical Literature.

Introduction

Categorization of literary works has been a longstanding concern for European critics, dating back to ancient times as evidenced by Aristotle's Poetics and similar works. Aristotle classified literary works into the three types of comedy, tragedy, and epic within the realm of poetry. In the early 20th century, Russian formalists further developed discussions on the genre approach to literature. Subsequently, the study of literary genres shifted towards a constructionist perspective, aiming to identify the roles and variables associated with each literary genre.

*Corresponding author

2476-3268© The Author(s). 2024

Published by University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>).



10.22108/RPLL.2023.136235.2177

Materials & Methods

This research was rooted in the genre approach and aimed to establish a method for analyzing a specific type of Persian literary works. The general methodology employed was descriptive-analytical and based on the theory of literary types although it did not exclusively rely on a Western model. Zabihullāh Safā has conducted one of the most comprehensive studies on the epic literary genre in Iran. His valuable book outlines a detailed method for examining a literary genre. By applying this method to the selected historical texts in this research, the author has identified the defining characteristics of this literary genre and introduced historical literature as a distinct literary genre in the Persian language.

Research Findings

As per the research findings based on the provided abstract, this study successfully identified the historical texts of Bal'ami, Bayhaqi, Jovini Jahāngoshā, and Wasāf as constituting an independent literary genre termed "historical literature." These texts, which intertwine historical and literary values, were collectively examined to establish a precise classification of their various branches and sub-branches. The research defined the characteristics of this new literary genre and provided a comprehensive classification, shedding light on the shared features among historical texts and their distinctions from other literary works. This would contribute to a deeper understanding of Persian literary genres and enrich the scholarly discourse on the subject.

Discussion of Results & Conclusion

Historical literature as a literary genre comprises narrative accounts with a historical-political backdrop, a literary-mythological essence, and specific functions. Historians within this genre typically present relatively objective events, often focusing on courtly affairs. The authors of these works have been frequently court secretaries and officials and initially, the audience for such literature consisted of courtiers, later expanding to include the general public.

The narrative format stands out as the primary characteristic of historical literature. This format imbues history with a logical and coherent structure, transforming it into a narrative tale from the past. The content of this genre predominantly revolves around individuals and events associated with the court. As we moved down the social hierarchy, historians were found to tend to allocate less attention to lower social groups. Another key aspect of this genre was the authors themselves, who often appeared as narrators bearing witness to the events. Initially, the audience for this genre was primarily composed of kings, princes, and courtiers as the majority of the populace either lacked literacy or could not afford the works of historians.




متن‌شناسی ادب فارسی

سال شانزدهم، شماره یکم (پیاپی ۶۱)، بهار ۱۴۰۳، ص ۳۵ - ۱۷

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۶

مقاله پژوهشی

معرفی «ادبیات تاریخی» به عنوان یکی از انواع ادبی فارسی (با تکیه بر تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ وصاف)

پریرسا صالحی* ، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

pa_salehi@sbu.ac.ir

قدرت اله طاهری، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

gh_taheri@sbu.ac.ir

چکیده

یکی از مسائلی که ناقدان ادبی از قدیم به آن توجه داشته‌اند تقسیم‌بندی آثار ادبی براساس انواع ادبی است. در تعاریف انواع ادبی، آثار را به گروه‌های مشخص طبقه‌بندی می‌کنند. از این طریق، به خوبی می‌توان ماهیت آثار ادبی را شناخت، ارزش هر اثر ادبی را نسبت به سازگاری آن با ویژگی‌های نوعی از پیش مقرر شده تعیین کرد، علل و عوامل بروز و ظهور انواع را پی‌برد و نیرو یافتن یا ضعف و از بین رفتن آنها را در دوره‌های ادبی و تاریخی مختلف، بررسی کرد. متون ادب فارسی را نیز به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند مانند: ادبیات حماسی، ادبیات تعلیمی، ادبیات غنایی؛ البته محققان درباره معرفی برخی از انواع ادبی دیگر هم، تحقیقات مستقلی انجام داده‌اند. در پژوهش‌های انجام شده، تاکنون تکلیف متونی همچون تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ وصاف و آثاری از این دست که تمییز صبغه تاریخی آنها از رنگ و ارزش ادبیشان دشوار و حتی غیر ممکن است، روشن نشده است و هیچ‌گاه این متون به عنوان یک مجموعه واحد بررسی نشده‌اند تا هم ویژگی‌های کلی و مشترکشان بررسی شود و هم دسته‌بندی دقیقی از شاخه‌ها و زیرشاخه‌های گوناگون آن به عنوان «نوع ادبی مستقل» ارائه گردد. به نظر می‌رسد به دلیل وجود برخی ویژگی‌های مشترک بین متن‌های تاریخی و همچنین به دلیل تمایزهای این متون با آثار دیگر انواع ادبی، می‌توان آنها را یک نوع ادبی مستقل به حساب آورد و نام آن نوع را «ادبیات تاریخی» نهاد، هم چنین ویژگی‌های این نوع ادبی جدید را مشخص کرد و تعریفی از آن ارائه داد.

واژه‌های کلیدی

ادبیات، تاریخ، متون تاریخی زبان فارسی، انواع ادبی (ژانر)، ادبیات تاریخی.

* مسؤل مکاتبات



2476-3268© The Author(s). 2024 Published by University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>).



10.22108/RPLL.2023.136235.2177

۱- مقدمه

تقسیم‌بندی آثار ادبی، یکی از مسائلی است که ناقدان اروپائی از قدیم به آن توجه داشته‌اند و از خلال فن شعر ارسطو و آثار مشابه آن می‌توان قدمت آن را دریافت. در فن شعر، ارسطو، آثار ادبی را به سه نوع *کمدی*، *تراژدی* و *حماسی* تقسیم کرده است. ([زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰](#)) انواع ارسطویی به مثابه نقطه عطف در میان منتقدان و مورخان ادبی مخالفان و موافقانی داشت ([ولک و وارن، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۴/۱](#)) بعدها رمانتیک‌ها نوع ادبی غنایی را نیز قائل شدند ([زرقانی و صباغ، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۰-۲۱۲](#)) در آغاز قرن بیستم، فرمالیست‌های روسی مباحث مربوط به نگرش نوعی ادبیات را گسترش دادند. به دنبال فرمالیست‌ها، ولادیمیر پراب در کتاب *ریخت‌شناسی حکایات عامیانه روسی* با دیدی ساخت‌گرایانه به موضوع انواع ادبی نگریست و سعی در مشخص کردن نقش‌ها و متغیرهای مربوط به هر نوع ادبی کرد. فرای نیز در *تحلیل نقد* تلاش کرد نوع ادبی را تبیین و تعریفی از آن ارائه دهد ([فرای، ۱۳۷۷، ص. ۱۹۱](#)) بعدها در میان ساخت‌گرایان، مباحث ژرار ژانت درباره نظریه انواع ادبی اهمیت پیدا کرد.

۲- بیان مسأله

متون ادبیات فارسی را نیز از نظر محتوا و ساختاری که دارند به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند مانند: ادبیات حماسی، ادبیات تعلیمی، ادبیات غنایی. تا کنون محققان درباره برخی از انواع ادبی اشاره شده و هم چنین برخی از انواع ادبی دیگر هم، تحقیقات مستقلی انجام داده‌اند که یکی از نمونه‌های خوب آن *حماسه‌سرایی در ایران* اثر ذبیح الله صفا است.

اما تاکنون تکلیف متونی همچون *تاریخ بلعمی*، *تاریخ بیهقی*، *تاریخ جهانگشای جوینی*، *تاریخ وصاف* و آثاری از این دست که تمیز صبغه تاریخی آنها از رنگ و ارزش ادبیشان دشوار بوده، روشن نشده است. متونی که ویژگی‌هایی دارند که شبیه به هیچ یک از انواع ادبی موجود، نیستند. این آثار، مؤلفه‌هایی ادبی دارند که فرم آنها را به ادبیات نزدیک کرده و مبتنی بر محتوای تاریخی هستند به این ترتیب، نه کاملاً تاریخی‌اند و نه صرفاً ادبی به عبارتی، ذات این آثار بینارشته‌ای است و تحلیل و طبقه‌بندی این متون از منظر ادبیات مانع از بررسی و تقسیم بندی آنها در علوم دیگر، بویژه تاریخ نیست.

در این مقاله، با بررسی جریان‌شناسانه آثار ادبی - تاریخی منتخب از آغاز تا قرن هشتم هجری (که اوج تحولات نثر فارسی و تاریخنگاری است) و با تکیه بر *تاریخ بلعمی*، *تاریخ بیهقی*، *تاریخ جهانگشای جوینی* و *تاریخ وصاف* به عنوان اصلی‌ترین متون تاریخی در دوره‌های مختلف، به بررسی تحولاتی که این آثار در هر دوره از نظر فرم و محتوا داشته‌اند پرداخته می‌شود به نظر می‌رسد، می‌توان عواملی را که در آفرینش این آثار مؤثر بوده و موجب گسترش یا انحطاط آنها شده، شناخته شود.

این پژوهش در پی معرفی یک نوع ادبی جدیدی به نام «ادبیات تاریخی» است به نظر می‌رسد که چون متون تاریخی فارسی (*تاریخ بلعمی*، *تاریخ بیهقی*، *تاریخ جهانگشای جوینی* و *تاریخ وصاف*) اشتراکاتی در ویژگی‌های صوری، ساختار درون‌مایه‌ای دارند؛ پس می‌توانند به عنوان یک مجموعه واحد بررسی شوند تا دیگر وجوه مشترک آنها یافته شود و دسته‌بندی دقیقی از شاخه‌ها و زیرشاخه‌های گوناگون آن به عنوان «نوع ادبی مستقل»

موسوم به «ادبیات تاریخی» ارائه گردد و با ارائه مشابهت‌ها و تفاوت‌های این نوع ادبی در ارتباط با انواع دیگر جایگاه آن در بین انواع ادبی فارسی مشخص شود.

۳- روش پژوهش

نقطه شروع این پژوهش توجه به رویکرد ژانرشناسانه و بنا کردن روشی در تبیین نوعی آثار فارسی است. روش کلی این پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر نظریه انواع است، اما کاملاً به مدلی غربی تکیه نکرده و برای همین به سراغ خود پژوهش‌های فارسی رفته تا بتوان با آن ویژگی‌های این نوع را از دل متون ادبیات فارسی استخراج کرد.

یکی از جامع‌ترین پژوهش‌ها درباره یک نوع ادبی، تحقیقی است که ذبیح الله صفا در *حماسه‌سرایی در ایران* انجام داده است و مفصل، به ماهیت و تکوین نوعی ادبی به نام ادبیات حماسی پرداخته است. ساختار این کتاب ارزنده، روشی دقیق برای بررسی یک نوع ادبی را ارائه می‌دهد که شباهت زیادی به روش‌هایی دارد که در کتب مربوط به انواع ادبی غربی نیز، گفته شده است. صفا مطالب کتابش را در چهار گفتار بیان کرده که هر کدام فصل‌های مربوط به خود دارند و در آنها ویژگی‌های صوری - فرمی (سبکی، روایی)، ویژگی‌های محتوایی (درونمایه و مضامین)، زمینه گفتمانی تولید و مصرف این آثار و کارکرد و انگیزه تألیف نوع ادبی حماسی را بررسی کرده است. نگارنده با وام گرفتن از روش صفا، در *حماسه‌سرایی در ایران* و توجه به بحث‌های نظری و روش‌شناسانه موجود در کتاب *نظریه ژانر زرقانی* (۱۳۹۵)، کتاب ژانر فرو^۲ (۱۳۹۲)، کتاب ژانر هدر *دوبرو* (۱۳۸۹) و برخی مقالات فارسی و انگلیسی، همین روش را به عنوان راهبردی بهینه در راستاری رسیدن به هدف پژوهش خود، مشخص کرده است. با پیاده کردن این روش در متون تاریخی منتخب در این پژوهش، می‌توان شاخصه‌های آثار یک نوع ادبی را تشخیص داده و با بررسی مؤلفه‌هایی دیگر، ادبیات تاریخی را به عنوان یک نوع ادبی در زبان فارسی معرفی کرد. در ادامه به تشریح هر کدام از این مؤلفه‌ها به اختصار و در حد ظرفیت یک مقاله پرداخته می‌شود.

۴- پیشینه پژوهش

تحقیقات ارزشمندی در زمینه انواع ادبی و همچنین بررسی متون تاریخی - ادبی زبان فارسی انجام گرفته است اول پژوهش‌هایی که مربوط به طبقه بندی و تقسیم‌بندی آثار تاریخی است دوم پژوهش‌هایی که مربوط به انواع ادبی است که از نظر روش‌شناسی می‌توانند به این پژوهش یاری برسانند.

نکته مهم اینست که تاکنون تحقیق جامعی درباره ادبیات تاریخی به عنوان یک نوع ادبی و جایگاه آن در زبان و ادبیات فارسی صورت نگرفته است از این‌رو، این پژوهش از دیدگاه مذکور کاملاً جدید و نو است و پیشینه چندانی ندارد. از این‌رو در این قسمت به ناگزیر به مطالعات کلی در حوزه انواع ادبی اشاره می‌کنیم بدیهی است که در بادی امر شاید چنین پژوهش‌هایی ارتباط مستقیمی به این موضوع نداشته باشد اما هدف اینست که خواننده محترم را در میدان مطالعاتی انواع ادبی قرار دهیم.

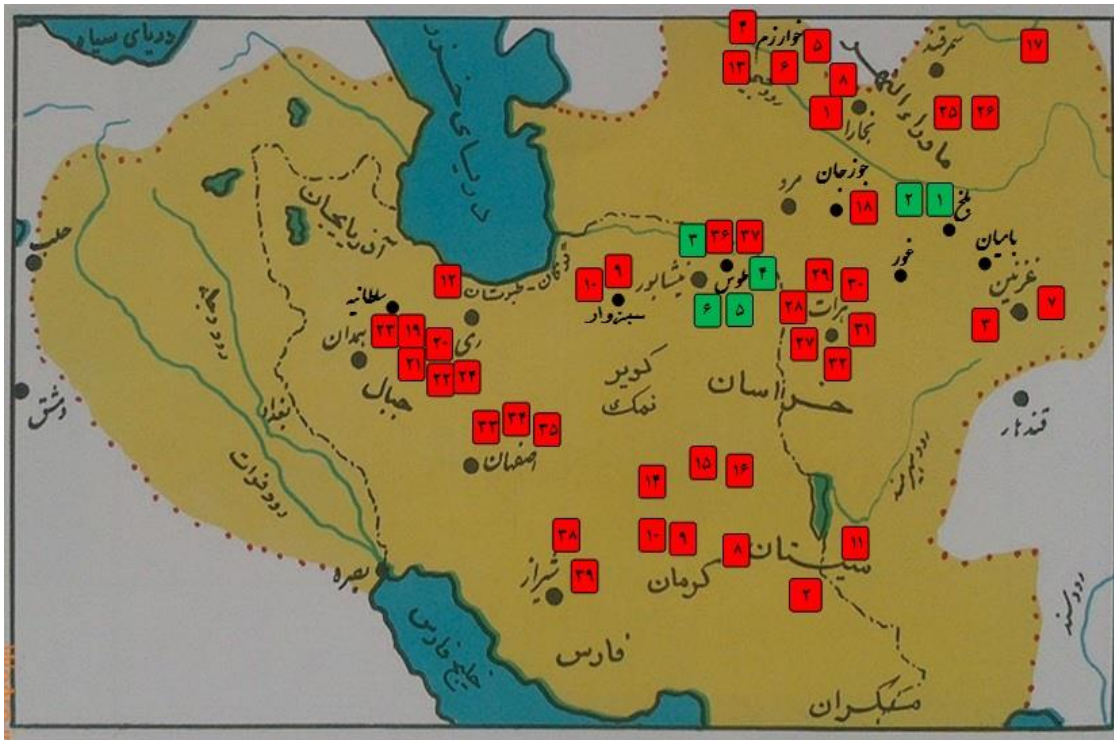
در ابتدا باید به کتاب‌های سبک‌شناسی نثر پرداخت «سبک‌شناسی یا تاریخ‌تطور نثر فارسی» از بهار که با رویکردی تاریخی ادبیاتی و سبک‌شناسانه به نثر فارسی پرداخته است. تقریباً همین روش در «فن نثر در ادب پارسی» حسین خطیبی هم مشاهده می‌شود. اما «انواع نثر فارسی» از رستگار فسایی به طرح مباحث تازه‌ای دربارهٔ ادوار و اقسام نثر فارسی می‌پردازد و در نهایت سبک‌شناسی نثر شمیسا است که با روشی جدید به دوره‌های مختلف نثر فارسی می‌پردازد. در حوزهٔ انواع ادبی پژوهش‌ها عموماً برگرفته از مقالاتی است که در دهه پنجاه شمسی نوشته‌اند و می‌توان گفت که تا اوایل دهه هفتاد تألیف مستقلی در قالب کتاب دربارهٔ انواع ادبی و انطباق آن با ادبیات فارسی نوشته نشده بود؛ حسین رزمجو در کتاب «انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی» هم متوجه فرم است و هم محتوا. تقسیم‌بندی انواع ادبی در اثر «انواع ادبی» سیروس شمیسا به روشی دیگر است. او آثار نظم و نثر را بر مبنای انواع ارسطویی است، تقسیم می‌کند. اما در سال‌های اخیر، دو کتاب با عناوین تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی و نظریهٔ ژانر از سید مهدی زرقانی منتشر شد که با نگاهی جدیدتر و با رویکردی تحلیلی-تاریخی، به تطور و دگرگونی انواع ادبی در ادبیات فارسی پرداخته است و به شکلی مفصل و مبسوط به موضوعاتی پرداخته است که می‌تواند برای شناخت گونه‌های مختلف ادب فارسی و زمینه پیدایش و نیز علل گوناگونی آنها راهگشا باشد؛ همین نویسنده کتابی چهارجلدی با عنوان تاریخ ادبیات ایران دارد. در این اثر که کتب ادبی براساس ژانرها طبقه‌بندی شده، به کتابهای تاریخی-ادبی با عنوان ژانر تاریخ توجه می‌کند. کتاب ژانر از هدر دوبرو و ترجمهٔ فرزانه طاهری و کتاب ژانر نوشتهٔ جان فرو و ترجمهٔ لیلا میرصفیان از کتب ترجمه‌ای مفید در این حوزه است. کتاب دیگر در این حوزه اما بخش سوم پیشنه، پژوهش‌هاییست که تاکنون دربارهٔ بعضی از متون تاریخی به‌خصوص تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشا و تا حدودی تاریخ وصاف است که شامل کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات می‌شود که به دلیل زیاد بودنشان در این بخش، به دلیل حجم بالای آنها از آوردن نامشان خودداری کرده‌ایم.

۵- بحث و بررسی

تاریخ‌نویسی از دوران‌های بسیار کهن در ایران معمول بوده است، پادشاهان ایران، چه در دورهٔ هخامنشیان و یا در عصر اشکانیان و بعد در دورهٔ ساسانیان، پیوسته به ثبت وقایع مهم مملکتی و ضبط اسناد دولتی اهمیت می‌داده‌اند. آثاری هم از کتاب‌های تاریخی-ایرانی این دوره به مسلمانان رسیده و به عربی ترجمه شده است که به اعتبار آنان می‌توان گفت فن تاریخ‌نویسی در دوران پیش از اسلام در ایران مورد توجه بوده است. مؤید این سخن، وجود خداینامه‌ها است که از مآخذ اصلی تاریخ‌نگاری فارسی و عربی و یادگار همین دوران می‌باشد. اولین گام برای مشخص کردن ماهیت نوع ادبی «ادبیات تاریخی»، بررسی پیشینه و خاستگاه این نوع در طول زمان است که در ادامه به آن می‌پردازیم

۵-۱ خاستگاه نوع ادبی ادبیات تاریخی

اگر بخواهیم در بررسی این تبارشناسی خط سیری جغرافیایی، از روند نگارش متون تاریخی تا قرن هشتم (پرونتق‌ترین دوره تاریخ‌نویسی در زبان فارسی) را ترسیم کنیم به نقشهٔ زیر می‌رسیم:



شکل ۱ نقشه سیر جغرافیایی متون تاریخی فارسی تا قرن دهم (■ پیش از اسلام) (■ پس از اسلام)

جدول ۱-۵: لیست متون تاریخی پیش از اسلام

نام کتاب	ردیف	نام کتاب	ردیف
شاهنامه ابوالعلی بلخی	۲	شاهنامه ابوالمؤید بلخی	۱
شاهنامه مسعودی مروزی	۴	شاهنامه ابو منصور عبدالرزاق طوسی	۳
شاهنامه فردوسی	۶	گشتاسبنامه دقیقی	۵

جدول ۲-۵: لیست متون تاریخی پس از اسلام تا قرن دهم

نام کتاب	ردیف	نام کتاب	ردیف	نام کتاب	ردیف
تاریخ گردیزی	۳	تاریخ سیستان	۲	تاریخ بلعمی	۱
محاسن آل طاهر و مفاخر خراسان	۶	تاریخ ولات خراسان	۵	تاریخ خوارزم	۴
تاریخ بیهقی	۹	تاریخ بخارا	۸	تاریخ بیهقی	۷
تاریخ طبرستان	۱۲	تاریخ یمینی	۱۱	مجمل التواریخ و القصص	۱۰
سلجوقنامه	۱۵	راحه الصدور و آیه السرور	۱۴	نقشه المصدور	۱۳
طبقات ناصری	۱۸	جهانگشای جوینی	۱۷	عقدالعلی	۱۶
تاریخ بناکتی	۲۱	جامع التواریخ	۲۰	نظام التواریخ	۱۹
مجمع الانساب	۲۴	تاریخ گزیده	۲۳	وصاف الحضرة	۲۲
شمس الحسن	۲۷	ظفرنامه	۲۶	سعادت نامه	۲۵
حبيب السیر	۳۰	روضه الصفا	۲۹	مجمع التواریخ سلطانیة	۲۸
صفوه الصفا	۳۳	تاریخ عالم آرای امینی	۳۲	تاریخ دیاربکر	۳۱
درة نادره	۳۶	عالم آرای عباسی	۳۵	احسن التواریخ	۳۴
گلشن مراد	۳۹	مجمل التواریخ	۳۸	جهانگشای نادری	۳۷

این نقشه، یک نکته را برجسته می‌کند و آن تراکم عمده این کتب در منطقه جغرافیایی شرق ایران زمین است. مهم‌ترین منطقه در این ناحیه، خراسان بزرگ می‌باشد. همچنانکه دیده می‌شود، اکثر آثار تاریخی زبان فارسی نیز در شهرهای مختلف همین خراسان بزرگ تدوین شده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت متون تاریخی خاستگاه تبارشناسانه مشترکی دارند و آن خاستگاهی جغرافیایی است.

عوامل زیادی، این منطقه از ایران را برجسته و نقش آن را در تاریخ‌نگاری فارسی مهم کرده است: اولین عامل، اهمیت سیاسی این منطقه است. در این ناحیه حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی وجود داشتند. هر کدام از این حکومت‌ها برای تثبیت قدرت و استقلال خود در منطقه هم به مشروعیت از سوی خلیفه و و هم به مقبولیت از جانب ایرانیان نیاز داشتند آنها برای جلب نظر مردم، به اقدامات مهمی همّت می‌گماردند، یکی از این اقدامات توجه به مؤلفه‌های هویتی ایرانیان، یعنی زبان فارسی و تاریخ کهن آنان بود. در این راستا اولین شاهنامه‌ها تحریر شد و بعد از آن تاریخ‌های فارسی در این منطقه تولد یافتند. این اقدام نه تنها به خوشآمد ایرانیان منجر می‌شد بلکه با نگارش تاریخ شاهان اساطیری ایران، برخی سلسله‌ها هم مدعی شدند که از تبار پادشاهان و فرمانروایان کهن ایران‌اند؛ (صفا، ۱۳۸۹، ص. ۲۲-۲۸) این اقدام یکی از مهم‌ترین عواملی بود که منجر به شکل‌گیری اولین تاریخ‌نگاری‌های زبان فارسی شد. (میثمی، ۱۳۹۱، ص. ۴۱) به تعبیری شروع تاریخ‌نگاری فارسی و گسترش اندیشه تاریخی در شرق ایران و بویژه در خراسان، با اوضاع سیاسی و اهداف سیاسی حکام پیوند می‌خورد.

عوامل فرهنگی نیز این به این منطقه از ایران اهمیت داده و سبب نگارش اولین تاریخ‌های زبان فارسی در این منطقه شده است. از دوره پیش از اسلام در شرق ایران و بخصوص خراسان، آثار فارسی به دست ما رسیده است. وجود منابع مکتوب تاریخی از دوران باستان در این منطقه، پیشینه تاریخ‌نگاری ایرانی پیش از اسلام را امری غیرقابل انکار می‌کند. بخش عظیمی از اهمیت فرهنگی این منطقه و توجه به زبان فارسی در کتابت در این ناحیه بخصوص نگارش تاریخ به زبان فارسی، از نتایج و تأثیرات نهضت ادبی- سیاسی شعوبیه است که با هدف حفظ و تداوم زبان فارسی و تاریخ ایران در مقابل زبان عربی و فرهنگ عرب انجام می‌گرفته است و در این قسمت نباید از آن غافل باشیم (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۶، ص. ۱۳).

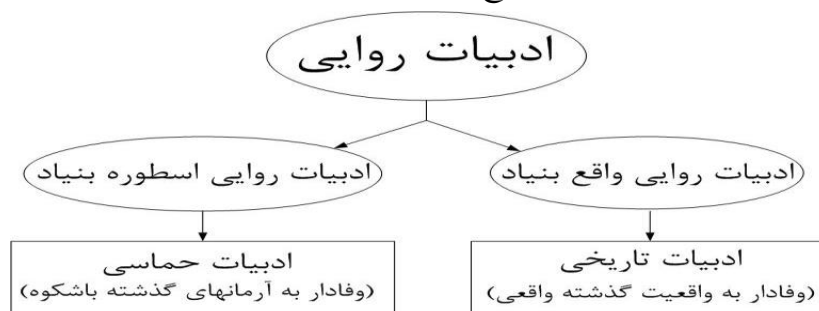
عوامل اجتماعی در شرق ایران نیز در تاریخ‌نگاری فارسی تأثیر داشته است. زیرا نویسندگان کتب تاریخی از ابتدا از مهم‌ترین طبقات اجتماعی این خطه به حساب می‌آمدند؛ شاهنامه‌ها که تاریخ حماسی- ملی ایرانیان است توسط دهقانان نوشته شدند، از آن گذشته خاندان‌های اصیل ایرانی، در دربارها مشغول به کار شده بودند که اکثر آنان در نگارش تواریخ فارسی نیز تأثیرگذار بودند از آن میان به دبیران باید توجه ویژه داشت زیرا تواریخ فارسی عموماً توسط دبیران نوشته شده‌اند و این دبیران هم از اقشار اجتماعی مهم در این سرزمین محسوب می‌شدند. به همین دلیل پیشینه، روش و نقش عمده‌ای که دهقانان و دبیران در شکل‌گیری تواریخ فارسی داشتند اهمیت ویژه دارد (صفا، ۱۳۸۹، ص. ۶۴).

اما نکته مهم در مورد خاستگاه ادبیات تاریخی این است مشرق ایران از دیرباز خاستگاه تاریخ‌نگاری ملی ایرانیان بوده است به این ترتیب، شرق ایران خاستگاه جغرافیایی مشترک، بین آثار تاریخی و حماسی است. از سویی دیگر، این آثار ارتباط بسیار نزدیکی یا به تعبیر پژوهشگران بینامتنیت «رابطه خویشاوندی» با متون تاریخی دارند و اساساً نخستین الگویی که مسلمانان برای تاریخ‌نگاری در اختیار داشته‌اند خداینامه‌های پهلوی بوده است

(زرین کوب، ۱۳۸۷، ص. ۸۴-۸۵). نه تنها خداینامه‌ها بلکه آیین‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها و تاج‌نامه‌ها همچنین کتب روایی - تاریخی همچون *کارنامه اردشیر بابکان*، *یادگار زریران*، *داستان بهرام چوبین* و امثال آن که رویدادهای تاریخی در قالبی روایی را بیان می‌کنند، آثاری هستند که در آنها ردپای وجود یک سنت تاریخ‌نگاری مشخص و متکامل دیده می‌شود و اطمینان از وجود سنت تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام در میان پژوهشگران، از آنها نشأت می‌گیرد (تفضلی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶۲-۲۸۱). حتی گرایش به شکل روایی - داستانی هم که در متون تاریخی وجود دارد از تأثیرات تاریخ‌نگاری ساسانی و کتب حماسی پیش از اسلام است (سواز، ۱۳۶۶، ص. ۳۷). «ترجمه این آثار، مأخذ عمده تاریخ نویسان دوره اسلامی بوده است یعنی افرادی چون: طبری، مسعودی، ابن قتیبه، بلاذری، حمزه اصفهانی، ثعالبی و دیگران (آموزگار، ۱۳۷۹، ص. ۱۲) آنچنان که کاهن هم اشاره کرده است «نویسندگان دوره اسلامی حتی برای نگارش تاریخ روزگار پیش از اسلام هم از تاریخ‌های ایرانی بهره‌گرفته‌اند (کاهن، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۸). به این ترتیب می‌توان گفت متون حماسی و تاریخی، از منابع و آبشخورهای واحد نیز سرچشمه گرفته‌اند و پیشینه‌ای در روایات شفاهی دارند و سابقه پیدایش هر دو، متعلق به پیش از اسلام یا آغاز گسترش اسلام در ایران است.

جدای از آن، دهقانان و خاندان‌های اصیل ایرانی هم در نگارش تواریخ و هم در تدوین حماسه‌ها نقش داشتند و هر دو نوع با هدفی واحد، یعنی زنده نگهداشتن هویت و انتقال آن به نسل‌های دیگر و در راستای اهداف سیاسی حکام شکل گرفته‌اند. این بررسی بینامتنی بین متون تاریخی و متون حماسی و قرابت بسیار آنها بیانگر ارتباط تباری عمیقی است که متون با یکدیگر داشته‌اند.

با توجه به این رابطه خاستگاهی و تباری معنادار بین متون حماسی و متون تاریخی و با توجه به تقسیم‌بندی که برای متون حماسی تاکنون ارائه شده است، بهتر است بگوییم ما کلان ژانری به نام ادبیات روایی داشته‌ایم که به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شود، دو شاخه از آن در پژوهش حاضر اهمیت دارد، یکی از آن دو را شاخه ادبیات روایی واقع‌بنیاد می‌نامیم و شاخه دیگر را ادبیات روایی اسطوره بنیاد. از شاخه ادبیات روایی واقع‌بنیاد همین ادبیات تاریخی بوجود می‌آید و از ادبیات روایی اسطوره بنیاد، ادبیات حماسی تولید می‌شود. در این راستا برای خاستگاه ادبیات تاریخی و پیشینه تباری این نوع ادبی، می‌توان مدلی نیز طراحی شود:



شکل ۲: ادبیات روایی؛ خاستگاه ادبیات تاریخی

این خاستگاه مأخذی، هم به اصلی‌ترین دلیل پیدایش تواریخ فارسی پاسخ می‌دهد که آن حفظ هویت و گذشته باشکوه است و هم زمینه شکل‌گیری و پیدایش نوع ادبی ادبیات تاریخی را معین می‌کند. به اعتبار این

سابقه، می‌توان گفت که نوع ادبی ادبیات تاریخی قدمتی کهن دارد که پیش‌زمینه ساختاری و فکری آن به قبل از اسلام برمی‌گردد، در دو قرن نخست هجری تحت تأثیر عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی جغرافیایی شکل گرفته و از قرن سوم به بعد با تاریخ بلعمی زمینه ظهور یافت، تاریخی که مبنای خود را بر همان روش تاریخ‌نگاری اساطیری ایران نهاد و در واقع در تداوم سنت و روش خداینامه‌های پیش از اسلام، بود. فردوسی در همان دوره نیز با اتکا به همان روش، شاهنامه خود را می‌نویسد و تاریخ‌نگاری ملی را تکمیل می‌کند.

برای بررسی دقیق‌تر چگونگی شکل‌گیری ژانر ادبیات تاریخی، باید به آغاز تاریخ‌نویسی در ایران توجه کنیم، که برای جلوگیری از اطاله کلام از پرداختن به این موضوع خودداری می‌کنیم (صالحی، ۱۳۹۷، ص. ۹۲-۱۱۵) در ادامه باید به عواملی توجه کرد که در تکوین و تداوم آن ژانر نقش داشته‌اند. عوامل بسیاری در مسیر تکوین و تداوم ژانر ادبیات تاریخی مؤثر بوده‌اند، عامل مهم دیگری که در پیوند با عامل سیاسی در تداوم ژانر ادبیات تاریخی تأثیر داشته، نویسندگان متون تاریخی هستند که اغلب از دبیران و دیوانسالاران بودند و اغلب به دستور و زیر نظر دربار و با انگیزه‌های سیاسی به نگارش تواریخ پرداخته‌اند (صفا، ۱۳۷۵، ص. ۴۰-۴۳) اهداف هویت‌جویانه ایرانیان بخصوص تلاش‌های خاندان‌های اصیل ایرانی (بخصوص تلاش‌های طبقه دهقانان و برخی دبیران و وزیران) نیز عامل مؤثری در گسترش ژانر ادبیات تاریخی بوده است. رواج جریان‌های خردگرایانه در قرون چهارم و پنجم هجری، نیز از عوامل اصلی در روایت حوادث تاریخی و گسترش تاریخ‌نگاری شده است. تمام این عوامل سبب شد که اواخر قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم، دوره تسلط نثر نویسی بویژه تاریخ‌نگاری باشد و این دوره نقطه اوج ژانر ادبیات تاریخی است.

از منظر ژانر شناسانه، وقتی ژانری به نقطه اوج خود می‌رسد تبدیل عنصر غالب می‌شود از این زملان باید کم کم دچار دگردیسی شده جای خود را به ژانرهای جدیدتر بدهد (زرقانی، ۱۳۹۵، ص. ۳۵۳). «عنصر غالب»، مفهومی است که تحولات سبکی و ژانری در تاریخ ادبیات را مشخص می‌کند. در هر دوره‌ای از تاریخ ادبیات، یک ژانر ادبی، غالب است که سایر ژانرها تابع آن هستند، این ژانر غالب، جریان کلی ادبیات را در آن دوره رقم می‌زند (پاینده، ۱۳۹۰، ص. ۳۳۲/۳-۳۳۵).

به این ترتیب، عنصر غالب تاریخ ادبیات فارسی در قرن ششم و هفتم هجری، نثر نویسی و تاریخ‌نگاری است و بعد از این شاهد تحول در ژانر ادبیات تاریخی هستیم، این تحولات نیز تابع عواملی بیرونی بوده است. از مهم‌ترین عوامل در ایجاد این تحولات، حمله خونبار مغول به ایران است. با اینکه تاریخ‌نگاری فارسی در این دوره از نظر تعدد آثار به اوج خود رسید اما در این دوره زبان تواریخ رفته رفته به قالبی تهی از جان تبدیل شد. دلیل این امر را می‌توان در عوامل مختلف جستجو کرد از جمله:

رواج مدارس نظامیه و تعالیم آن زیرا آموزه‌های آنان، نثر فارسی را متحول کرد و سبک را از ساده به مصنوع کشاند (کسای، ۱۳۵۱، ص. ۲۳۶)؛ ورود بحث‌های خطابی-دینی به تواریخ که به تدریج تأمل فلسفی در تاریخ را به تقدیرگرایی بدل ساخت؛ چیرگی تکلفات منشیانه و تفاخرات مترسلانه بر اندیشه تاریخ‌نگاری که نتیجه آن کاربرد بازی‌های زبانی در گزارش وقایع به جای تبیین‌های خردمندانه از حوادث تاریخی شد و در آخر تغییرات زبانی در شیوه کار دبیران است. به این ترتیب ژانر ادبیات تاریخی هم از نظر فرم و هم از منظر محتوا تغییر کرد که نتیجه آن ساختار متفاوت نوع ادبی ادبیات تاریخی در دوره‌های مختلف است.

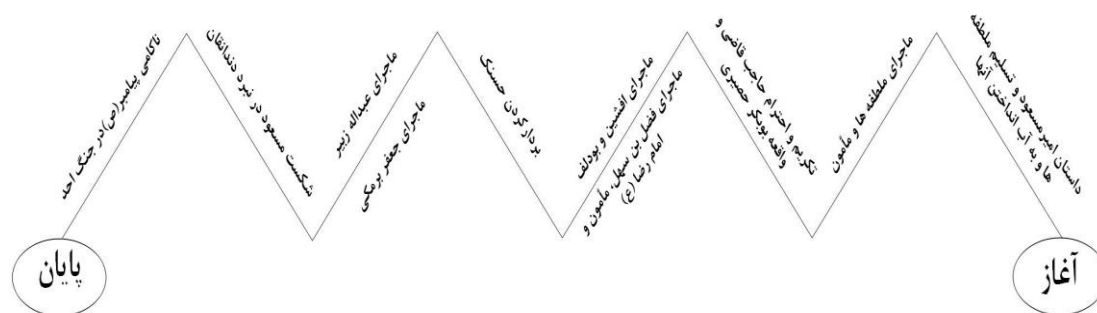
۲-۵ دوره بندی ساختاری (فرم و محتوا) نوع ادبی ادبیات تاریخی

برای بررسی جنبه‌های ساختاری یک ژانر باید دوره‌های مختلف تولید آثار آن را بررسی کرد و فراز و فرود آن را تحلیل کرد. در بررسی نوعی ادبیات تاریخی، اولین خصوصیت فرمی، نحوه بیان و قالب آثار است و ویژگی بعدی محتوای آثار این نوع است. اکثر متون تاریخی فارسی، آثاری منثور هستند که موضوع و هدف اصلی آنها، بیان تاریخ و شرح ماجراهای گذشتگان است؛ به این ترتیب در این نوع ادبی با نثری با موضوع معین و مخاطب‌مدار مواجه هستیم که طبیعتاً برای انتقال اخبار، اصل رسانا بودن در آن شرط است. با این توضیح نثر تاریخی باید نثری ساده و روان، نزدیک به نثری علمی باشد و در آن از کاربرد تکلفات و صناعات ادبی که موجب تعقید است، خودداری شود. اما اینگونه نیست و این نثر، دوره‌های مختلف تغییر و تحول از ساده به ادبی و پر ابهام را طی کرده است. قالب بیانی در نوع ادبی ادبیات تاریخی (نثر) و در مسیر تحول خود، همپای نثر، دوره‌های مختلف تغییر و تحول از سبک مرسل به سبک مصنوع را طی می‌کند. نویسندگان تواریخ با به کارگیری عناصر شعری مانند، عاطفه، خیال و وزن از مرز ادبیت هم گذشته و به شعریت رسیده‌اند. با توجه به کتب انتخاب شده در این پژوهش (تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ وصاف) ادوار مختلف نثر فارسی، می‌توان چهار دوره به عنوان دوره‌بندی نوع ادبی ادبیات تاریخی در نظر گرفت:

دوره اول که از نظر تاریخی، با تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی در سده چهارم آغاز می‌شود؛ دوره‌ای است که آن را نثر مرسل نامیده‌اند. از مهم‌ترین آثار این دوره باید از نخستین تاریخ زبان فارسی یعنی تاریخ بلعمی (۳۵۶ ه‍.ق) نام برد. با بررسی تاریخ بلعمی باید گفت از ویژگی‌های متن تاریخی این دوره، اول از همه باید به سادگی و رسانا بودن آن اشاره کرد. این ویژگی سبب می‌شود که انتقال اطلاعات تاریخی به سادگی انجام گردد. مورخ این دوره، برای ادبی کردن نثرش نه به علم بیان و نه به بدیع، بلکه فقط به علم معانی توجه دارد، کاربرد مناسب واژگان در جمله و جابه‌جایی‌های نحوی در سبک این دوره اهمیت داشته است. نویسنده با همین ابزار و بدون کاربرد صورخیال و موسیقی توانسته است متن تاریخی را به متن ادبی تبدیل کند و سخنی ساده، سلیس، روان و دلنشین را بوجود آورد. بلاغت نثر این دوره به نحوی است که آثار آن را در موضعی بین علم و ادبیات قرار داده است. برخی از محققان به صراحت می‌گویند که «این نوع از تاریخ‌ها را در مرز نثر شاعرانه و نثر علمی زبان قرار می‌دهند» (اته، ۱۳۵۶، ص. ۲۸۰). نکته مهم در این دوره آن چیزی است که بهار به آن توجه کرده است: «این شیوه و طرز که با نهایت پختگی و سلامت و روان تحریر یافته است، باید مسبوق به سابقه طولانی باشد؛ زیرا با وجود شباهتی که به نثر پهلوی دارد و اثر مستقیمی که نثر عربی در آن کرده است، باز از خود مزایا و اختصاصاتی دارد که آن را از هر دو نثر پهلوی و عربی کاملاً جدا می‌سازد و آن را مستقل می‌نماید و این استقلال باید مسبوق به سابقه لااقل یک قرن یا زیاده‌تر بوده باشد و شک نیست که در عصر طاهریان و آل لیث و اوایل سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر کتاب‌هایی به زبان فارسی دری وجود داشته است و تحریرات داخلی ممالک نیز به زبان فارسی جریان داشته و بین امرای محلی و دربار شاهنشاهی مراسلالت فارسی رد و بدل می‌شده است» (بهار، ۱۳۸۴، ص. ۱/۲۸۴-۲۸۵). محتوای این تاریخ، اساطیریست. تعدد و تکرار شخصیت‌های پیامبران و شاهان تبدیل به موتیف شده و ساختار روایی این بن‌مایه‌ها (موتیف‌ها)، پیکره مفهومی از اسطوره‌ها را

در سراسر متن بوجود آورده است. علل بوجود آمدن بسیاری از پدیده‌ها، برگرفته از همین پیکره اساطیری است. بلعمی تاریخ را از روی حافظه جمعی ایرانیان باستان طرح‌ریزی می‌کند و اعتقادات دیرین ایرانیان را در مورد شاهان و پیامبران در گیتی ارائه می‌کند به نحوی که انگار تمام پندارها و باورهای اسطوره‌های بندهشنی را مشاهده می‌کنیم اما به گونه‌ای دیگر و در آرایشی تاریخی. او آگاهانه از ظرفیت‌های اسطوره‌ای در نظام زبانی متون تاریخی برای بیان جهان ایرانی خود استفاده می‌کند و همان ساخت اساطیری که در حماسه ملی ایران وجود داشته است در تاریخ‌نگاری بلعمی نیز مشاهده می‌شود «این کتاب جهان‌نگری ایرانی در بودباش اسلامی را به ایرانیان نشان داده است» (اشپولر، ۱۳۸۰، ص. ۱۳) به این ترتیب ساختار (فرم و محتوا) این نوع تاریخ‌نویسی که در آن دوره نیز رواج داشته، میراث دوره باستان است.

دوره دوم مصادف با انتقال حکومت از غزنویان به سلجوقیان است. متون تاریخی این دوره با نوشته‌های بونصر مشکان مسیر جدیدی را آغاز می‌کنند، با تاریخ بیهقی به تاریخ‌نویسی این دوره وجهه خاص می‌بخشد و با قابوسنامه و سیاستنامه مسیری جدید در نگارش مطالب تاریخی باز می‌کند. البته «شیوه این کتب پس از طی شدن قرن پنجم به تدریج فراموش می‌شود و نثر فنی بوجود می‌آید» (بهار، ۱۳۸۴، ص. ۶۲/۲) آنچه در این دوره به اوج خود می‌رسد و تواریخ این دوره ادبیات تاریخی را از دوره قبل متمایز می‌کند، نحوه روایتگری مورخان این دوره است که سرآمد آنان بیهقی می‌باشد. ساختار روایی تاریخ بیهقی آنقدر ماهرانه و منسجم شکل گرفته است که خواننده در حین خواندن لذت برده و در نظرش داستانی از گذشته جلوه می‌کند. روایت‌پردازی بیهقی، روایت غیر خطی است. روایت غیرخطی منطق علی وقایع را با استفاده از تمهیدهایی نظیر روایت در روایت، خطوط داستانی موازی و تداعی‌های رؤیاگون دستخوش دگرگونی می‌کند. بیهقی با این شیوه به شرح ماجراها می‌پردازد با تقدیم و تأخیر زمانی آن‌ها، داستان را به اوج و فرود می‌کشاند، در آن گره می‌افکند، آن را به نقطه اوج می‌رساند و سرانجام گره‌ها را می‌گشاید تا از آنها نتیجه اخلاقی بگیرد و به این ترتیب، علت تمام اعمال، برای خواننده نمایان می‌شود. مدل طرح روایت این اثر به این شکل است که دو خط سیر روایی داریم؛ یکی روایت اصلی در دربار غزنویان و دیگری روایات فرعی که برای توضیح و گسترش پیرنگ در خلال روایت اصلی می‌آیند و مدام شکست‌های روایی ایجاد می‌کنند.

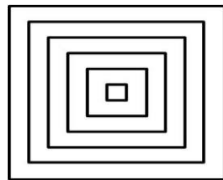


شکل ۲: طرح روایی تاریخ بیهقی

دوره سوم در سبک‌شناسی نثر فارسی، به دوره نثر فنی معروف است. یعنی «نثری که می‌خواهد تشبیه به شعر کند» (شمیسا، ۱۳۸۴، ص. ۷۶). این نثر ابتدا توسط منشیان درباری نوشته می‌شد و از این نظر ارتباط تنگاتنگ با

تاریخ‌نگاری در آن دوره پیدا می‌کند زیرا تواریخ هم در همین دربارها و توسط همین منشیان و دبیران درباری نوشته می‌شده است. از تجلیات این نوع نثر در تاریخ جهانگشای جوینی است. این دوره از ژانر ادبیات تاریخی، تواریخی را دربر می‌گیرد که شباهت به شعر و ادبیات دارند. متن تاریخی این دوره مخیل، با زبانی ایماژگونه و پر از صنایع ادبی است. در این تاریخ در با جملات کوتاه و مستقل از هم در ارتباط نیستیم بلکه جملات به صورت مرکب و طولانی می‌آید و در بیشتر مواقع روابط جملات، روابطی مبتنی بر پایه و پیرو و یا شرط است و از این نظر چه از نظر معنا و چه از نظر نحو به یکدیگر مرتبط اند. از نظر تعدد آثار تاریخی، این دوره از پربسامدترین دوره‌های ادبیات تاریخی است. نکته مهم در این دوره، تغییر جغرافیایی تاریخ‌نگاری از شرق به غرب ایران است که از پیامدهای اوضاعی سیاسی پس از مغولان تا تیموریان است.

دوره چهارم ژانر ادبیات تاریخی دوره سبک مصنوع است که مهم‌ترین تاریخ این دوره تاریخ و صاف است. تودرتویی جملات، در هم‌تنیدگی آنها با انواع صنایع ادبی، پیچیدگی نظام روایی آن و در نتیجه ابهام معنایی جملات و مفاهیم تاریخ و صاف، ما را به تصویری شبیه شکل زیر می‌رساند.



شکل ۳: فرم تودرتوی تاریخ و صاف

تاریخ‌نگاری، که با گسترش مرزهای سیاسی امپراتوری ایلخانی، تغییر جغرافیایی داده و از شرق به غرب و مرکز ایران آمده بود؛ در دوره تیموریان، دوباره به شرق باز می‌گردد و این تغییر جغرافیایی، به دلیل اهمیت یافتن مراکز شرقی ایران همچون سمرقند و هرات با انگیزه‌های سیاسی-اجتماعی در دوره تیموری بود. (ر.ک. تصویر ۱) شخصیت تیمور و علاقه شخصی او به تاریخ، جغرافیا و انساب و تشویق او به تاریخ‌نگاری سبب تحولاتی در تاریخ‌نگاری شد. زبان تواریخ کم کم از شیوه مصنوع دوره مغول و ایلخانان به شیوه‌ای مرسل-فنی گرایید. این تحول نه فقط در زبان تاریخ‌نگاری، بلکه در قالب بیانی تاریخ‌نویسی هم صورت گرفت، که پیامد آن بوجود آمدن زیرژانرهای فرعی متعدد، بعد از ایلخانیان تا دوره معاصر، در ژانر ادبیات تاریخی می‌شود. به این ترتیب در این دوره هم امتزاج در شکل و ساختار ژانر ادبیات تاریخی مشاهده می‌شود و هم قالب بیانی دچار تحول می‌گردد و از روند و سیر منظم خارج می‌شود.

بنابراین، همچنانکه مشخص شد، ساختار ژانر ادبیات تاریخی، در دوره‌های مختلف تاریخی، همپای نثر نویسی فارسی، دگرگون شده است. این دگرگونی‌های ساختاری در کارکرد ژانر ادبیات تاریخی هم دگردیسی‌هایی ایجاد می‌کند.

۳-۵ کارکردهای نوع ادبی ادبیات تاریخی

هر کدام از ژانرهای ادبی کارکرد و نقش خاص خود را دارند. در نوع ادبی ادبیات تاریخی، با متونی سروکار داریم که بنا به ضرورت دوره‌های مختلف تاریخی، تولید شده‌اند؛ پس این متون در آن دوره‌ها، نقشی را برعهده داشته‌اند. یافتن این نقش‌ها، کارکرد ژانر ادبیات تاریخی را ظاهر می‌سازد.

همانطور که گفته شد، تاریخ‌نگاری در ایران با حماسه‌سرایی و شاهنامه‌نویسی پیوندی خاستگاهی و ریشه‌ای دارد. به این ترتیب برای یافتن اولین کارکردها در ژانر ادبیات تاریخی باید ابتدا به اهداف نگارش این کتب و نقش آنها در جامعه توجه کرد. تاریخ‌نگاری در مراحل اولیه پیدایش با کتابت روایات شفاهی گذشتگان، برای زنده نگه‌داشتن حافظه تاریخی ایرانیان، یادآوری شکوه گذشته آنان، ایجاد همبستگی ملی، تقویت آگاهی تاریخی در بازسازی هویت ایرانی و برتری‌جویی نسبت به اعراب بوجود آمد در نتیجه تاریخ‌نگاری ملی در این دوره کارکردی کاملاً هویتی - فرهنگی داشته است (طباطبایی، ۱۳۹۵، ص. ۳۸۲/۱).

تأسیس سلسله‌های نیمه مستقل ایرانی، در قرون سوم و چهارم هجری در ایران، سرآغاز رویکرد تاریخ‌نگاری با پشتیبانی و حتی به سفارش دربار بود. اینان برای کسب مقبولیت بین ایرانیان نیاز به تبار و اصالتی ایرانی داشتند. برای رسیدن به این هدف به تاریخ‌نگاری روی آوردند تا از طریق آن برای خود تبارنامه و نسب‌نامه‌ای متصل به شاهان اساطیری ایران باستان بوجود آورند. بر این مبنا، اولین تاریخ فارسی، یعنی تاریخ بلعمی، در دوره سامانیان و در راستای اهداف سیاسی آنان شکل گرفت، پس کارکرد آن سیاسی - هویتی است (صفا، ۱۳۸۹، ص. ۲۲-۲۸).

رفته رفته تاریخ‌نگاری فارسی، با بسیاری از ویژگی‌های سازگار تاریخ‌نگاری اسلامی ممزوج شد. با روی کار آمدن سلسله ترک زبان غزنوی، گذشته ایرانی در قالب تاریخ‌نگاری منحصراً اسلامی، منعکس شد. در پی این رویکرد دینی، از جمله موضوعاتی که در قرن پنجم و ششم اهمیت بسیار یافت، وعظ و اندرز بود، که ابتدا به دلایل اخلاقی و کم‌کم با مقاصد شخصی و تعصبات دینی، در متون مختلف بسامد پیدا کرد. این ویژگی، به تاریخ‌نگاری نیز راه یافت. تواریخی مانند تاریخ بیهقی در آن دوره مبتنی بر وعظ و پند بودند، بیهقی در پایان تمام حکایات و روایات تاریخی خود به پند و موعظه می‌پردازد. نگاه مذهبی او نیز در کل تاریخ آشکارا واضح است، این اندیشه حتی بر تحلیل بسیاری از وقایع تاریخی نیز تأثیر می‌گذارد تکیه بر تقدیرگرایی و مشیت الهی در تاریخ بیهقی ناشی از همین نگاه مذهبی است. به این ترتیب تاریخ‌نگاری فارسی در این دوره عرب‌گرا و در خدمت اهداف مذهبی است و کارکرد این تواریخ نیز مذهبی - اخلاقی است.

با حمله مغول به ایران و خرابی‌های ناشی از آن، روند تاریخ‌نگاری تغییر کرد. مغولان و بعد از آن ایلخانان، به عنوان قومی بیگانه در صدد کسب مشروعیت در سرزمینی با فرهنگی غنی و افسانه‌ها و اساطیر کهن بودند. یکی از راه‌های مرسوم کسب مشروعیت در بین پادشاهان ایرانی، نگارش تاریخ بود که حکم نسب‌نامه را داشت و روزگار آنان را جاودانه می‌ساخت. مغولان پیوندی با زبان عربی هم نداشتند، اما برای جذب ایرانیان به حمایت از تاریخ‌نگاری به زبان فارسی پرداختند. مورخان چون جوینی هم، همان هدفی را دنبال کردند که در قرون آغازین اسلامی، دهقانان به آن توجه کرده بودند. در مقابل هجوم قومی بیگانه، راهی جز غلبه فرهنگی برای ایرانیان نبود. آنان با بازسازی گذشته باشکوه در مقابل این قوم غالب، در پی نمایش هویت ملی‌شان بودند و از عناصر این هویت ملی، اساطیر هستند که در تواریخ این دوره دوباره تجلی می‌یابند. جوینی برپایه دو محور عمده، یعنی آیات دینی و روایات اساطیری، به نگارش تاریخ می‌پردازد او در صدد تمرکز قدرت از طریق اتحاد عناصر بیگانه مغول با ایرانیان برآمده است. این راهکار، نوعی عبور از مانع (مغول) در مسیر تکامل (ایران) است او به بازسازی گذشته برای ایجاد همبستگی و اتحاد برای تقویت امید به آینده بهتر می‌پردازد. به این ترتیب تاریخ‌نگاری در این دوره، کارکردی اجتماعی - هویتی داشته است.

عنصر عاطفه و احساس که با تاریخ جهانگشای جوینی، در تاریخ نویسی رواج می‌یابد، با گسترش نثر مصنوع در اواخر قرن هفتم، همراه شده و مسیر تازه‌ای را در تاریخ‌نویسی بوجود می‌آورد. شاعرانی امثال و صاف تاریخ‌نگار می‌شوند و از صورخیال در تمام اثر خود استفاده می‌کنند. اینان حتی به صراحت بیان می‌کنند که هدف ثانوی آنان نگارش تاریخ بوده است و قصد اصلی‌شان اظهار بلاغت و قدرت‌نمایی در سجع‌گویی و لغت‌پردازی بوده نه بیان اخبار و احوال (شیرازی، ۱۳۳۸، ص. ۱۴۷). به این ترتیب، تاریخ‌نگاری از اهداف اصلی خود خارج شده و تبدیل به پوسته‌ای روایی-نقلی و و تقریباً تهی از تحلیل و آگاهی تاریخی می‌شود. اگرچه بسیاری از مطالب تاریخی در لابه‌لای صورخیال این تواریخ یافت می‌شود اما نگارش تاریخ و پرداختن به تحلیل آن از اهداف ثانوی نویسندگان و مورخان این دوره است (دالوند، ۱۳۸۲، ص. ۵). کارکرد ژانر ادبیات تاریخی در این دوره، کارکردی ادبی برای تفاخر به مهارت نویسنده است.

بعد از قرن هشتم تاریخ‌نویسی دچار تحول و دگرگونی می‌شود و این تحول در کارکردهای آن هم ایجاد می‌شود. کارکرد و نقش تاریخ‌ها در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است. اما نکته مهم اینجاست در این تحول کارکرد نیز عوامل بسیاری دخیل بوده‌اند: اولین عامل تغییر نقش‌های زبانی در متون تاریخی است، به تعبیر یاکوبسن در هر ارتباطی، پیامی از سوی گوینده (نویسنده) رمزگذاری می‌شود و به مخاطب (رمزگردان) انتقال می‌یابد. او از این منظر زبان را دارای نقش‌های عاطفی، ترغیبی، ارجاعی، فرازبانی، همدلی و ادبی می‌داند.^۱ (صفوی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱-۲۵) زبان ممکن است در موقعیت‌های مختلف، نقش‌های متفاوتی به خود بگیرد. با توجه به تغییرات زبانی در دوره‌های مختلف باید گفت نقش‌های زبان در ژانر ادبیات تاریخی در طول دوره‌های مختلف، تغییر کارکرد داده است. این ژانر در ابتدا با پذیرش نقش ارجاعی، به انتقال خبر می‌پردازد که نمونه‌اش در تاریخ بلعمی است. با تاریخ بیهقی نقش زبان علاوه بر خبردهی و ارجاع، همدلانه نیز می‌شود، بسیاری از صحنه و شخصیت‌های تاریخ بیهقی به گونه‌ای مجسم توصیف شده‌اند که از راه تداعی، احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد. این ویژگی در اثر جوینی، یعنی تاریخ جهانگشا، بسیار برجسته‌تر شده و نقش عاطفی زبان را بعهده می‌گیرد. سراسر تاریخ جهانگشای جوینی سوگنامه‌ای بر ایران ویران شده است. در تاریخ و صاف نیز با تغییر و تحول نقش زبانی مواجه هستیم و اینبار زبان، نقش ادبی به خود می‌گیرد. پیچیدگی زبان در تاریخ و صاف به حدی است که نه انتقال خبری واضح می‌کند، نه برانگیزاننده احساسات است و نه عاطفه را تحریک می‌کند. زبان در این اثر، نقشی ادبی را ایفا می‌کند و در جهت تفاخر نویسنده به مهارتش به کار گرفته می‌شود. اظهار فضل نویسندگان (مورخان) در کاربرد علوم بلاغی و تغییر در شیوه نگارش دبیران در تغییرات کارکرد این نوع ادبی اهمیت دارد از آن گذشته مورخان ادب آموخته همچون ابوعلی بلعمی و ابوالفضل بیهقی، جای خود را به ادیبان و شاعرانی چون و صاف‌الحضره می‌دهند. این عوامل در زمره عوامل درون‌متنی در تحول کارکرد نوع ادبی ادبیات تاریخی به حساب می‌آیند اما عوامل بیرونی نیز در این تغییر کارکرد مؤثر بودند که از همه مهم‌تر تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. همچنانکه نیروی محرکه تغییر و تحولات سبکی، تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است؛ این مسأله در تاریخ‌نگاری و روند تغییرات کارکرد ژانر ادبیات تاریخی نیز ظاهر

۱. به ترتیب. emotive, contative, referential, metalinguistic, phatic, poetic.

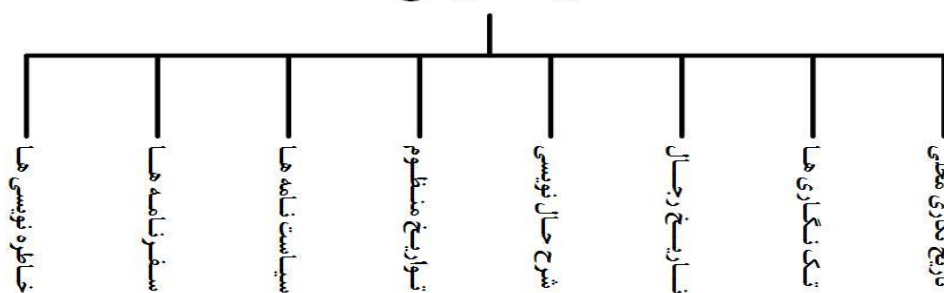
می‌شود. هرگاه در تاریخ با تغییر دولت‌ها و حکومت‌ها و زیرو رو شدن نظام اجتماعی-سیاسی روبه رو می‌شویم، پیامدهای آن را در تغییر کارکرد تاریخ‌نویسی مشاهده می‌کنیم و این نشان داد که کارکرد این نوع ادبی در جامعه نه تنها تابع عناصر درون‌متن، بلکه متأثر از مؤلفه‌های برون متن نیز هست. این تغییرات کارکردی سبب بوجود آمدن انواع تاریخنگاری در دوره‌های مختلف شده است که می‌توان از آنها به عنوان انواع فرعی (زیرژانرهای) ادبیات تاریخی نام برد

۵-۴ بوجود آمدن انواع فرعی در نوع ادبیات تاریخی

به طور کلی از مسائلی که در انواع ادبی اهمیت دارد، یافتن طبقه‌ای از متون است که ویژگی‌های مشترکی با هم دارند (زرقانی و قربان صباغ، ۱۳۹۵، ص. ۲۸۸-۲۸۹). در این طبقه‌بندی و رده‌بندی برخی از متون، صورت‌های اصلی و متون کانونی یک نوع به حساب می‌آیند و برخی دیگر متون فرعی آن نوع ادبی محسوب می‌شوند که نه همه ویژگی‌ها اما باید میزان قابل توجهی از ویژگی‌های مشترک در طبقه متون خود را دارا باشند، به این ترتیب، هر نوع ادبی اصلی شامل دسته‌ها و انواعی می‌شود، که به این دسته دوم نوع فرعی (زیرژانر) می‌گویند.

در مسیر تحول ژانر ادبیات تاریخی، بواسطه دگرگونی‌هایی که در تاریخ‌نویسی فارسی ایجاد شده، قالب‌های تاریخنگارانه متفاوتی شکل گرفته است. شاخه‌های مختلفی که می‌توان آنها را انواع فرعی (زیرژانرها) در طول حیات این ژانر به حساب آورد. این انواع فرعی، گاهی جنبه ادبی‌شان بیشتر می‌شود و گاهی وجه تاریخی بیشتری به خود می‌گیرند. اما به هر روی، این آثار، به دلیل داشتن برخی ویژگی‌های مشترک، به عنوان نوع فرعی، در طبقه‌بندی نوع ادبی، ادبیات تاریخی قرار می‌گیرند. نکته مهم اینست که، این انواع فرعی سیری خطی و منظم ندارند یعنی اینگونه نبوده که در دوره‌ای خاص، نوع فرعی خاصی استفاده شده باشد. به این ترتیب، این نوع ادبی، متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جریان‌های مختلف، فراز و فرودهایی را طی کرده و انواع فرعی را بوجود آورده است که در شکل زیر نمایان است:

ادبیات تاریخی



شکل ۲: انواع فرعی ادبیات تاریخی

۵-۴ جایگاه نوع ادبی ادبیات تاریخی بین سایر انواع ادبی

نمی‌توان برای ژانرها مرزبندی دقیقی قائل شد. زیرا «ژانرها در تطور تاریخی خود وارد قلمرو یکدیگر می‌شوند» (زرقانی و قربان صباغ، ۱۳۹۵، ص. ۳۷۴) و نمی‌توان «در دوره‌های تحول هر ژانر، پیکربندی صورت و

کارکرد آن را از رابطه‌اش با ژانرهای دیگر جدا دانست» (فرو، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۴) اما می‌توان به بیان تشابهات و اختلافات انواع مختلف ادبی پرداخت. در این پژوهش نیز برای نشان دادن استقلال ماهیتی نوع ادبی ادبیات تاریخی، باید به وجوه اشتراک و افتراق آن با سایر انواع ادبی اشاره کرد تا بتوان به جایگاه ادبیات تاریخی در بین دیگر انواع پی‌برد.

اولین و مهم‌ترین نوع ادبی که با ادبیات تاریخی اشتراکات بسیار دارد، ادبیات حماسی است، شباهت‌های تبارشناسانه این دو نوع متون که قبلاً بیان شد، به اشتراکات فراوانی بین آنها منجر شده که عبارتند از: اشتراک در زمان خلق که اغلب در دوره ساسانیان و صدر اسلام بوجود آمدند، مکان تولید هر دونوع که شرق ایران است و منابع و آبشخورهای واحد و مشترک آنها که همان روایات شفاهی باشد استفاده کرده‌اند؛ نویسندگان این کتب اغلب از خاندان‌های اصیل ایرانی و دهقانان یا دبیران بودند و کارکرد مشترک در جامعه داشتند و آن حفظ هویت و شکوه گذشته در برابر اقوام دیگر بوده است. اما جدای از اینها اشتراکات دیگری نیز دارند؛ مثلاً عنصر فرمایشی بودن تحریر این کتب، شباهت آنها در تقسیم‌بندی ادوار تاریخی داشتن ساختار روایی مشترک و کاربرد اسطوره در هر دو نوع از متون (سرکاراتی، ۱۳۸۵، ص. ۷۱-۱۱۲). اما با این شباهت‌های فراوان و اساسی، تفاوت‌های بنیادینی نیز بین این دو نوع وجود دارد که سبب استقلال هر یک از این دو نوع گردیده است. اولین و مهم‌ترین وجه افتراق آنها در اینست که در حماسه‌ها با تاریخ آرمانی یک ملت مواجهیم و در متون تاریخی با دنیای واقعی. این مسأله درباره اشخاص حماسه و تاریخ هم صدق می‌کند (امیدسالار، ۱۳۸۹، ص. ۵۱۱-۵۱۲) و اختلاف آخر، بی‌زمانی و بی مکانی حماسه‌ها است که اساطیری بودنشان را توجیه‌پذیر می‌کند در حالی که زمان و دوره‌ها و تفکیک آنها در تواریخ عنصری مهم به حساب می‌آید. به این ترتیب مرز حماسه و تاریخ از یکدیگر مشخص می‌شود.

نوع ادبی دیگر که روابط بینامتنی با ادبیات تاریخی برقرار می‌کند، ادبیات تعلیمی است. تاریخ به سبب ماهیت عبرت‌آموزی که دارد متضمن نکات تعلیمی است و سهم مهمی در کسب فضیلت دارد، عمده‌ترین شباهت این دو نوع در موضوع و درونمایه آنهاست که تعلیم و تربیت و پیوند اخلاق و دین است. اما مهم‌ترین وجه افتراق آنها در اصلی و فرعی بودن این عناصر مشترک در این دو نوع ادبی است. این موضوعات در ادبیات تعلیمی، عنصر اصلی در راستای اهداف نگارش است اما این موضوعات تعلیمی، هدف تاریخی-سیاسی در دل متون تاریخی جای گرفته است. تفاوت دوم آنها در نوع مخاطبانشان است، در ادبیات تعلیمی، هدف آموزش، تربیت و اندرز همگان است و مخاطب عام دارد اما مخاطب متون تاریخی اول از همه درباریان و رجال سیاسی بوده‌اند و این دو تفاوت استقلال این دو نوع را نشان می‌دهد.

از آنجا که مورخان به طور سنتی، داده‌های تاریخی خود را به شکل روایت عرضه می‌کنند. روایت، عامل اصلی در تداخل دو نوع ادبیات تاریخی و ادبیات داستانی می‌شود. تمام عناصر یک روایت در متون تاریخی وجود دارد و جدای از آن بسیاری از عناصر داستانی همچون صحنه‌پردازی، گفتگو، حقیقت‌مانندی و امثال آن هم در متون تاریخی یافت می‌شود. اما اصلی‌ترین وجه تفاوت این دو نوع ادبی، در جنبه واقع‌گرایی تواریخ در ادبیات تاریخی و وجه تخیلی داستان‌ها در ادبیات داستانی می‌باشد.

آخرین مناسبت نوعی، مربوط به ادبیات تاریخی و ادبیات غنایی است که در آغاز تصور می‌شود میان گزارش وقایع تاریخی با عواطف و احساسات ادبیات غنایی ارتباط چندانی وجود ندارد، حال آنکه رویدادهای

تاریخی توسط مورخین، انتخاب و روایت می‌شوند و طبیعتاً خالی از ذهنیت و عواطف آنان نیستند، پس آثار تاریخی نیز می‌تواند محل ظهور موضوعات غنایی باشد. در کتب زیرمجموعه ادبیات تاریخی، گاه وقایع تاریخی متضمن معانی احساسی می‌شود. به این معنی که بُعد عاطفی بر دیگر ابعاد متن غلبه یافته و در روند وقایع تاریخ و بیان آنها نقش بسزایی ایفا می‌کند. این شیوه در آثار تاریخی دوره مغول بسامد بیشتری دارد زیرا بُعد عاطفی این تواریخ بر سایر عناصر متن آنها تأثیر داشته است. منظور از بعد عاطفی در تواریخ این دوره، این نیست که مورخ صرفاً به بیان احساسات شخصی خود پردازد و از تاریخ‌نگاری خارج شود؛ بلکه حضور مورخ در فجایع آن دوره، به دخالت احساسات او در روایت تاریخ انجامیده است که می‌توان آن را عاطفه اجتماعی یا ملی نامید. مورد دیگر اینکه متون غنایی ارتباط نزدیکی با شعر دارند و از آنجا که آثار تاریخی عهد مغول به نثر فنی، نگاشته شده‌اند و نثر فنی فارسی به سبب آهنگین بودن، قرابت زیادی به شعر دارد، به این ترتیب، ادبیات تاریخی در این آثار، هم از منظر محتوا و هم در فرم، با ادبیات غنایی آمیخته شده است. اما باید گفت در هر کدام از این آثار، اصل و فرع بودن جایگاه این عناصر سبب بروز تفاوت‌هایی شده است. عاطفه، خیال، موسیقی و فرم ادبی از اصلی‌ترین عناصر ژانر غنایی است اما در ژانر تاریخی، به مرور، در پی اهدافی خاص و بنا به عواملی بوجود آمده است که نبودشان در متون شاید به آن اهداف لطمه وارد کند، اما آنها را از دایره نوع ادبی ادبیات تاریخی خارج نمی‌کند. این تفاوت‌ها، استقلال هر کدام از این انواع را مشخص می‌کند.

۵- نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام شده باید گفت، نوع ادبی ادبیات تاریخی، مجموعه روایت‌های داستان‌گون است با زمینه تاریخی - سیاسی، صبغه ادبی - اسطوره‌ای و کارکردهای معین، که در آنها مورخان، به بازنمایی نسبتاً عینی از حوادث و وقایع عموماً درباری می‌پردازند. نویسندگان این آثار اغلب از دبیران و صاحب‌منصبان دربار بوده‌اند و مخاطبان این نوع ادبی نیز ابتدا درباریان بوده و بعدها عموم مردم را شامل شده است.

در ادبیات تاریخی، مجموعه‌ای از حوادث وجود دارد که این حوادث برای سیر خود نیاز به قالبی دارند؛ این قالب، روایت است، قالب روایی - داستانی، اصلی‌ترین ویژگی ادبیات تاریخی است. مورخ با استفاده از این قالب به بیان رشته‌ای از حوادث می‌پردازد و با توالی رویدادها نوعی پیرنگ بوجود می‌آورد و از این طریق، تاریخ هم مانند داستان روایت‌مند، دارای طرح منطقی و منظم (پیرنگ) و ساختار و قالب می‌شود؛ به نحوی که می‌توان براساس قواعد روایت برای آن شروع، میانه و پایان متصور شد که راوی (مورخان) از طریق بررسی اسناد تاریخی و حذف و گزینش آنها روایت می‌کند و تاریخ را به داستانی روایی از گذشته تبدیل می‌کند.

این نوع ادبی زمینه‌ای تاریخی - سیاسی دارد و بیشترین بخش از محتوای نوع ادبی ادبیات تاریخی مختص اشخاص و حوادث با محوریت دربار است؛ هر چه از هرم قدرت به سمت گروه‌های پایین اجتماعی حرکت می‌کنیم توجه مورخان به این گروه‌ها نیز کمتر می‌شود. این نگرش در تمام آثار مورخان از بلعمی تا وصاف دیده می‌شود. در واقع آنچه از نگاه مورخان ارزش توجه و ثبت و ضبط را داشته نه تاریخ توده‌های مردم یا تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، بلکه تاریخ ملوک و انبیا و تحولات سیاسی متأثر از اقدامات آنان بوده است.

این نوع ادبی، صبغه ادبی-اساطیری دارد، با توجه به ویژگی‌های سبک ادبی هر کدام از آثار تاریخی چه از منظر روایی و چه در حوزه زبان در دوره‌های مختلف نثر فارسی، صبغه ادبی آنها مسلم است. اسطوره‌ها نیز روایت‌هایی از رخداد‌های نخستینه هستند که در تاریخ‌ها موجودند. در بطن اسطوره رخداد است که آن را با روایت تاریخی مرتبط می‌کند و ادبیت کلام را غنا می‌بخشد.

مؤلفه دیگر این نوع ادبی، نویسندگان کتب آن هستند، این مورخان اغلب در حکم راویان حاضر هستند که شاهد وقایع می‌باشند؛ زیرا اغلب مورخان، از طبقه دبیران و وزیران وابسته به حکومت بودند. این موضوع در ابتدا واقع‌نمایی این آثار را بیشتر می‌کند اما در اصل اینگونه نیست، روایات این تواریخ از سوی مورخ‌گزینش و بیان می‌شد از این جهت برساخته ذهن مورخ است. از این رو در بردارنده ایدئولوژی‌های مورخ هستند و متونی خنثی نیستند. پس ما در این نوع ادبی با بازنمایی‌های برساخته مورخ سروکار داریم که نباید آنها را حقایق عینی گذشته دانست، بلکه باید با ابزار ادبی به عمق لایه‌های معنایی آنها نفوذ کنیم تا از این طریق به کشف واقعیت از دل این متون نائل آییم.

آخرین ویژگی این نوع ادبی به مخاطبان آن اختصاص دارد که در زمان تألیف کتب تاریخی، بسیار محدود بوده و معمولاً به گروه اجتماعی حاکم محدود می‌شده است. به این ترتیب مخاطبان این ژانر در آغاز، عموماً، شاهان، شاهزادگان و درباریان بودند زیرا توده مردم یا سواد نداشتند یا توان تهیه آثار مورخان را نداشتند. اما به مرور این مخاطبان عام‌تر شدند.

منابع

- اته، هرمان (۱۳۵۶). *تاریخ ادبیات ایران* (رضازاده شفق، مترجم). بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰). *ایران در قرن نخستین اسلامی* (جواد فلاطوری، مترجم). بنگاه ترجمه و نشر کتاب. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۵۲م).
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۰۶). *شرح ابن مقفع*. چاپخانه ایران شهر.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۹). *تاریخ روایی تاریخ واقعی*. بخارا، (۱۶)، ۱۱-۲۱.
- <https://ensani.ir/fa/article/193771/>
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۹). *حماسه در سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی*. موقوفات افشار.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۰). *تاریخ بلعمی* (محمد تقی بهار، مصحح). به کوشش محمد پروین گنابادی. زوار.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۴). *سبک‌شناسی*. امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۶). *تاریخ بیهقی* (علی اکبر فیاض، مصحح). انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- پاینده، حسین (۱۳۹۰). *گفتمان نقد، مقالاتی در نقد ادبی*. روزنگار.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. سخن.

- جوینی، عطا‌ملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد (۱۳۳۱). *تاریخ جهانگشای جوینی* (محمد عبدالوهاب قزوینی، مصحح). بامداد.
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶). *فن نثر در ادب پارسی*. زوار.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۲). *تاریخ و صاف و دو الگوی پیشنهادی برای چاپ آن. آینه میراث، ۱ (۴)، ۵۵-۶۹*.
<https://ensani.ir/fa/article/263238/>
- دوبرو، هدر (۱۳۸۹). *ژانر/نوع ادبی (فرزانه طاهری، مترجم)*. نشر مرکز. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۸۲ م).
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی*. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی (چاپ اول)*. سمت.
- زرقانی، مهدی، و قربان صباغ، محمودرضا (۱۳۹۵). *ژانر*. سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *تاریخ مردم ایران (پیش از اسلام)*. امیرکبیر.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). *بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، در سایه های شکار شده*. طهوری.
- سواژ، جان (۱۳۶۶). *مدخل تاریخ شرق اسلامی (نوش آفرین انصاری، مترجم)*. مرکز نشر دانشگاهی. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۴۳ م).
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴). *سبک‌شناسی نثر*. میترا.
- شیرازی، فضل بن عبد الله (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف الحضرة*. ابن سینا.
- صالحی، پریسا (۱۳۹۷). *بررسی جایگاه ادبیات تاریخی در انواع ادبی فارسی [پایان نامه دکترای منتشر نشده]*. دانشگاه شهید بهشتی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات ایران (ج. ۱-۶)*. دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۹). *حماسه سرایی در ایران*. امیرکبیر.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. همشهری.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵). *تأملی درباره ایران، (ج. ۱)*. دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران. انتشارات مینوی خرد.
- فرای، نورترپ (۱۳۷۷). *تحلیل نقد (صالح حسینی، مترجم)*. نیلوفر. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۵۷ م).
- فرو، جان (۱۳۹۲). *ژانر (لیلا میرصفیان، مترجم)*. حوزه هنری اصفهان. (اثر اصلی منتشر شده در ۲۰۰۵ م)
- کاهن، کلود (۱۳۷۹). *تاریخ و مورخان اسلامی تا پایان دوران عباسی (شهلا بختیاری، مترجم)*. *تاریخ اسلام*. (۱)، ۱۴۱-۱۹۵.
- https://hiq.bou.ac.ir/article_5967.html
- کسای، نورالله (۱۳۵۱). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. دانشگاه تهران.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). *تاریخ نگاری فارسی (محمد دهقانی، مترجم)*. نشر ماهی. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۹۹ م).
- ولک، رنه، و وارن، آستین (۱۳۷۷). *نظریه ادبیات (ضیاء موحد و پرویز مهاجر، مترجم)*. انتشارات علمی و فرهنگی. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۴۹ م).

References

- Amouzgar, Zh. (2000). Narrative history is real history. *Bokhara*, (16), 11-21. <https://ensani.ir/fa/article/193771/> [In Persian].
- Bahar, M. T. (205). *Stylistics*. Amirkabir. [In Persian].
- Balami, Ali M. (2001). *Tarikh Balami* (Edited by M. T. Bahar, with the effort of M. P. Gonabadi). Zovar. [In Persian].
- Beyhaqi, A. M. (1977). *History of Beyhaqi* (Edited by A. A. Fayaz). Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
- Cahen, C. (2000). Islamic history and historians until the end of the Abbasid era (Sh. Bakhtiari, Trans). *History of Islam*, 1(1), 141-195. https://hiq.bou.ac.ir/article_5967.html [In Persian].
- Dalvand, H. (2003). Two suggested models for printing the history of Wasaf. *Ayane Miras*, 1(4), 55-69. <https://ensani.ir/fa/article/263238/> [In Persian].
- Dobrow, H. (2010). *Literary genre/type* (F. Taheri, Trans). Center Publication. (original work published in 1982). [In Persian].
- Ethe, H. (1977). *History of Iranian Literature* (Rezazadeh Shafaq, Trans). Book Translation and Publishing Company. [In Persian].
- Fero, J. (2012). *Genre* (L. Mirsafian, Trans). Isfahan Art Zone. (original work published in 2005). [In Persian].
- Fry, N. (1998). *Critical analysis* (S. Hosseini, Trans). Nilufar. (original work published in 1957). [In Persian].
- Iqbal Ashtiani, A. (1927). *Narration of Ibn Muqafa*. Iran Shahr Printing House. [In Persian].
- Joveini, A. (1952). *Tarikh Jahangashai Jovini* (Edited by M. Abdul Wahab Qazvini). Bamdad. [In Persian].
- Kasaei, N. (1972). *Military schools and their scientific and social effects*. University of Tehran. [In Persian].
- Khatibi, H. (1987). *The art of prose in Persian literature*. Zavar Publication. [In Persian].
- Meysami, J. S. (2011). *Persian historiography* (M. Dehghani, Trans). Mahi publication. [In Persian].
- Omid Salar, M. (2009). *The epic in thirty-two essays in criticism and correction of literary texts*. Afshar Endowments. [In Persian].
- Payandeh, H. (2013). *Criticism Discourse, Essays in Literary Criticism*. Rouznegar. [In Persian].
- Rastegar Fasaee, M. (2001). *Types of Persian prose*. Samt Publication. [In Persian].
- Razmjoo, H. (1991). *Literary types*. Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute. [In Persian].
- Safa, Z. (1996). *History of Iranian literature* (Vol. 1-6). University of Tehran Press. [In Persian].
- Safa, Z. (2010). *Epic writing in Iran*. Amirkabir. [In Persian].
- Safavi, K. (2003). *Applied semantics*. Hamshahri. [In Persian].
- Salehi, P. (2017). Investigating the position of historical literature in Persian literary genres [Unpublished doctoral dissertation], Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Sarkarati, B. (2006). Mythological foundation of Iran's national epic, In *Hunted Shadows*. Tahouri. [In Persian].
- Sauge, J. (1987). *Introduction to Eastern Islamic History*. (N. Ansari, Trans). Academic Publishing Center. (original work published in 1943). [In Persian].
- Shamisa, S. (2004). *Prose stylistics*. Mitra. [In Persian].
- Shirazi, F. (1959). *Tarikh Wasaf al-Hazra*. Ibn Sina. [In Persian].
- Shpoler, B. (2001). *Iran in the first Islamic century* (J. Falaturi, Trans). Book Translation and Publishing Company. (original work published in 1952). [In Persian].
- Tabatabai, J. (2015). *Reflections on Iran*, (Vol. 1. an introduction to the theory of Iran's decline with preliminary considerations in the concept of Iran). Minouie Kherad Publications. [In Persian].
- Tafazoli, A. (2015). *History of Iranian literature before Islam*. Sokhan. [In Persian].
- Volk, R., & Austin, W. (1998). *The theory of literature*, (Z. Movahed & P. Mohajer, Trans). Scientific and Cultural Publications. (original work published in 1949). [In Persian].
- Zarghani, M., & Ghorban Sabagh, M. R. (2015). *Genre*. Sokhan. [In Persian].
- Zarinkoob, A. H. (2007). *History of Iranian people (before Islam)*. Amir Kabir. [In Persian].